

۲  
سبز

جريدة امسی و بیلیمی

(۱۹۰۵)

بِرْزَدْ اَسْتَعْ وَيَلْمَسْ

۱۰ آردا

بِرْزَدْ

بِنْ لَخْ الْقَرْبُ الْأَرْقُ

وَاسْلَمْ دِيْكَارْ جَوْهَرْ هَرْيَارْسَتْ ،

ادل = آئینه از تقویت سازیان (برادران و بزرگ هم همیش) آنها هم پس از آن  
هم همیش مسئله انسانی خودست را بمحض شبهه نهایت.  
دوم = دو صور اتفاقی در خود قدرت را با همپروردی و در میزان است دست به آنها می  
سازند اینها همچشم . بعضی از اینها در این دو صور تقریباً ممکن است در میان اینها  
برای خود رساند اتفاق این شیوه علاوه بر برخاستگی در میان اینها میان  
هر چهار چیزی که در میان اینها ممکن است در میان اینها میان اینها میان اینها میان اینها  
و یاد را بر خود رساند اینها میان اینها میان اینها میان اینها میان اینها میان اینها

می‌گیران را به این طور ترتیب می‌کنند این طرز که نیز انتساب نمایشیده است. نظر داشت  
همست پیدا نموده که این مادت این است که ادین بار و آخرين نادين نگيرند  
بله بر ترجمه راه است که بیشتر از طوری که سبب رسیده باشد در اینجا از  
آن رفق ایکاف نه سدر از این مادت دلیل هرگز نگیرد و همچنان که مادت مان نویش  
صفحه عالی فرسی و سازمانهاست بر صحنه می‌شوند. اینجا ترجمه مادر لوح در محل قرار دارد با  
خط است و کسی خط می‌کند که کاری هم نکند و من و همیش است که خط عالی با انسان  
تجربه است: و تجربه درست است اما این دراز زمان برای افسوس است. نمایشیده نه  
اصالت برسیم و بگذریم. چه، حق تناقض بعثت فرسی می‌شوند  
حتی، خود را روش نمایشیده مذکور پرداز، ترس و... می‌  
گفته در شیخوار هواری این راه است که نیز این را می‌داند اینجا تمام باشند که سازمان  
استاد و اسناد از خود مهدیت نمایند

بعد = از ترجیح طایفه های این دخترانه هایهای دیگر، بتوانیم درین دفعه دویجه داشته باشیم  
خدمالک با آن مراده همیش استادهای کنون، می‌دهیم که بعابریم و برازی  
اسفاره با این درک و هدایتی خود را بالا بریم، چه اسنادهای قابل متن  
که نیزه شرکت دارند و بی داری این طراحت در ناگفته هستند و نا از از از از از  
باشیم (در این دو رعایت کردن و استدلال و دست آدمهای سازمانی کوئی  
غاییم) انتظار خواهیم داشت میان این استادهای رسیده را زنگنه نماییم و نیز راییم  
که مثلاً نظری این اهم عالی اینیه در نهاد نیزه داشتند.

بین حیت باران با احیت هنری دست نموده و لذتگار برخان آنرا  
یاد کرد هنری بنامش . (حضرت از طرف سرلش کشید و میرسی کا  
لانه اندیمه) هم من ترجیت خویش را (پدر عمارت  
دیوبندیت نظرات دنگات کرد) نزدیک در رسانیده .

کودک

## حین مطلب

(۱)

خنده بیل کمی جوان رانبر راه کارلوپی (البفر وی) سرمه است مرتب آن و بدینهاست  
که از درون اندیشه دنیا آن ذرا ترده طای زهش امر است برای سوارگرد  
بیش نفعی پیش است . خود نه تویری بورده همه ماه بیل آن دهن از برادران برای کار  
ساخته شد و مدنی رسم برداشته سرکار آن را شفعت بازی بود واردی بورده است از طرز رسانار  
و کارهای دعوه است (رامینه دستگاهی) آنان بگذشت و درین قیمت یادگار  
همتی باشند . بهینه است آنکه کارلوپی یا کاربری نیزیم من سرمه  
ادلاً وضع ظاهری دستی سایه کار خود را نمود نظری سریر کاربران نهاند  
زهد حمیل کار فرد می شوند خود کار خود دعوه است و رسانار دیگران آن روم  
خود را در عده خود دعوه است غیر از چون ما باز هم اصلی و سبز جلات  
دو شنگویی مادر سترده ایم که شفعت لنه را باشد رکارهای سیس و ... ما پیمانه  
۵- سواره شفعت رایج برای بسته آسوده مطلب سبیر تولد عده شفعت دستگرد  
با فتحن بپرسید و باز جهیز خوازه . اطاعتیں ، مهاب خانه ، ... قدر  
که میگذرد است راین مرد شیوه های سیم ، نیز سیم می شوند زدن کار  
برد . همچنان مربع زاره برادران شهادت راحمدیک خانه از آن  
دستگرد باز جهیز رایج شده و سرمه که اصلاح است سبیر عازم از این  
بسته آدمیه بکیه از افزایی که افزای در خان دستگرد (نمای آنچه)  
موصیه اور اگر همه بروند همه فرسی باعیانه بازی بکه بزرگی داشته و فدران  
ما درست او سرمه سکته و به حسرت سرمه سرمه بازی آزادی شویانک نهی

می کرد، این داده ای این داره ایم دیگر سندیم او بینه داشت آزار  
 کشید گلکنده نه میگذاشت. حال خواسته شد را مشن را به بودجه  
 بانس با پوکانه رفت و آن را بگزید و هم کارهای سرمه. چه می بیند راه  
 اینی همچنانه ندارد ما همین حاره استدیک دیگر کنم او را آزار  
 نمایند گرد درین اینصیرت سرمه از زبانه نمایند مانه. لذایخا  
 نیز انتقام از ترسی و ملامت مانع هست اسناده کرد، با اطلاعاتی که بیست  
 هزار درنه به هفتاد هزار بوف بنده که بالاقوی خود را در عرضه  
 برآورده از افراد میگردید یا که نه کند مانع نمی بیند نزدیک هم کنیان دهن  
 درج آنرا روشن باید یا اسراییل، سوریا زمینی ساداک فراز مردمه ای باعی  
 پیش نیاید. نهادی بمن فر ای ساعتی ای در بازار رسیده و با جویی های  
 که روی دهن دفعه دته پکنی ای و بیک آورد مطلع نهاد که سرمه زیان از  
 در آنها مانع خواهد بود و باید آنکه بجهه همین اورا باز راست مردمه.  
 ای همین الملاع رسیده تباری تقدیری سعادت کلی در نقاط میان عده سلوک و که  
 دایی نشسته و دنیویم نزدیک سرمه نسبتی خوار جویی ملکی و سینه کشیده ای  
 مملکتی هست که نهاده را بازرسی او نمی خواسته. این مرض خود رفیع بان نیایند دیره  
 مشهود دسته ای صبده ای این امر این حمله شدیده ای ایشانه مدد.

۵ - درسته از انسانیون درین صفت بینه باشد که آنها باشند یا نباشند  
هران می زیار لبک در راههای معدود و خوب نمود - راد، پیامبر و فاطمه  
من کهنه معدود هردو هفده نهضت ریده شد که قدر از زیار سعی داشتند  
آوار سرماں مستقر شده بودند.

۶ - در این اوچ مری اسباب تقدیر طالب درین کارهای پیش از شرکه و بعد از  
اعمار زیارت است درسته حکمت ارمانتای وابسته به پس و اکن خصوص  
کیت ستره است مطابق شو ایک کیت در مرکاره که مطلع بداند  
درسته کیله حرثی سیر ارمانتای پیش راهنمایی شرکه  
پیلا کیی دوبار افزاید که نه ارادات خودش را پیش از هر یافی بروزه  
بینند از طرف کیت بازرسی شده اند که هست هر چیز آن دیدم شود من  
خشن اندش یافی ساری بنازد که مت پیش هسته اعتماد لذت

۷ - پیش از این ساقه بیمارستان نداشتند همان داریں آنکه کفر طالت و آنوارا  
معده نکردند هر چیزی که بخوردی از آنها بجهودیات چشم ریخته بودند، رفع  
آن شر خود را خوش شد داری الفجر و... یعنی همان پیش هسته  
دهند این سیان بینه در ترکیبیات در تلفظ از من شکر و داده داشتند  
با اینرا متعجب نگرد و به سبکی که سپاهی نیز راهه باشند.

۸ - پنجه نگران افزار اخچ خند بیانی در سر آرا <sup>(۱)</sup> شد که بسیار دل آمد  
بودند . پیکان نیزی با پوپرینی جلد ترا آنهاست و مبدده  
میشون آنها جلد زمینه <sup>تیلدنیه</sup> این آردک را سیده آسیه کیست  
ما فواه پیمان که لئن ساداک بوده اند پنجه پرسن <sup>و کنن</sup> و پنجه هوانه <sup>له</sup>  
که آنها را مادر کنند <sup>نمایم</sup> بسانده که آنها استخ غروره مادرانه کنند  
برونه

۹ - قابچه است <sup>که بیان دویس از زام</sup> نمیشود این است راز سمعه های  
مسافر دار خود را <sup>ساید</sup> ماید که تک دزدم دند و مسخه <sup>که از</sup>  
تائسی اسناده سلیمان طی ساخ کمالاً جم باز نه که تائسی داشت  
نمایه <sup>که</sup> (پدرک ساداک از تاریخ تائسی بجا هم ماره ای داشت) <sup>و</sup>  
من لئن (

۱۰ - در شیری و <sup>که</sup> بوده <sup>که</sup> نظر هر آنها <sup>که</sup> لاعنون بوده است در  
جین اه لدم <sup>زند</sup> کسی از اهنه و بنام مختار داشته که نمی بوده بود  
امتحان را بگاه رئیس می بود . در سهل رومن اس را بجهنم و مرب  
بخدمت میزده و سلطنه ( ر دام ) حالا بر ونه دغمه های پس ایام <sup>که</sup> لئن ( ذرا باز )  
نه که دستمچه او را در کند ال من بست به آمدند که بیاردا شکونی  
هر چهار طبقه افزار مجموعه بوده است در باز جوینی که علی هم آیه <sup>در</sup>

۶

چند روزه ۷ تر رئیس سپاهی که کیم از آن نباید کشید و میخواسته  
دیگر خود را از اعضا خود نباشد دلیل اسلام بوده که من عجب  
راست اسلام را میخواست زده ام. پس از ۲ ماه کشش شکمی به  
نه راست اسلام در باده سیرود و پس مردمی از همان لورید لذامد  
و برابر راست اسلام را رسماً میکشید که برادرش را بگرداند و گذاراد  
را تکرار نموده اند.

## «بیویات ایندیه»

### لعلی

۴) در اوائل آبانماه ۵۳ هجری ۵۲ به الغفران مبلغ غربی خوبی  
شهر نرسی ۲۰ راه بزرگ همراه با طرف هرب ریشم و میکتیس و گلکی  
نموده بود درین اسناد دیگر نیز بیان یافته کنند فاسدیه نویشید و  
آن آن بالا بود و از طرز رصاد آن خود را بروند ساقی هسته از پهدم  
و در آن کلم کرون مرمت میشوند، مطوف و راه از گردند و در راه  
که میگذرد که نیز میگذرد سرمه اهنه است و بنابراین تبراست لعلیه میگزیند  
که دارای گردش حاصل همراهی بیان شده بود که لذابه سرمه نیز بیان آنند  
مقصد و این روش تجویض را ایشان وی درین کارهای دیگران رسمی است کنند

نهضت هاده سه است با تاکسی از منطقه زرده دیدم که تاکسی نرسی خلست که برای سیان تراویث  
 پیاده کنند سواره تاکسی برم (ز مدلت آشی سیان من آب در راه انتساب کرد) این بعد  
 که از آن پس تاکسی سیان همچنان آباد نهضت نیورد و آمر سری دیر را سلیم ۵۰۰ می  
 بدمت عطیل تاکسی کند خیابان ریحانه دم و جانی بورکه رشی دوباره سربربر رجکه  
 تفاحم و میش و ساچه در ریشه هم نصب شد و سرمه باشی خانی که اسیان نیازمند  
 و به خیابان دزه ریشه تاکسی اسیاد در میان انسان بود که بعد آنکه پیکار  
 پیشی با سرعت پشت سر تاکسی اسیاد نزدیکی شاهزادگر کرد دیدم که خدش  
 است و بعده را شاهزاده خود را برای ایشان برهورد آناد مرد (فرصه در  
 دهان) و دست آماره بواکریه (اسمه عماره نه جیب) موقوفه راه  
 باز نهاده و تاکسی راه اسیاد نهضت سرعت خود را زیاد کرد و بعد از است تاکسی  
 رسید و با سرعت تاکسی بکسر که خود را به دار و همین را لمعه سرمه و خوش  
 نفعه ای ان محل تاسیان من آباد اراده بیدا کرد من به تاکسی لعنه که  
 میادر استایی خیابان پیه (که در هیچ شب آن کوهی بین کرچه زیارتی  
 خارد) پیاده کنند تا آنتر بر خود رکاره بترانم بنا فتن کرچه ها زار  
 کنم دیگر نهایتم که همه از بیش سه متر فاصله نهاده خود را همراه  
 کشید اذمه را داشت.

شایع : ① چنانچه دلبیک کامل بیک هر می میورد

۴ - درینگریش کن سیاه گندک که هن شوان مدل از پروران آن محل گرد.  
۵ - پاپت هان اتهایا بنا فله دجه طی سری نی باخت چو ریتم

۶ - هب اتوب سیر با تاسی اسیاه بعد من بایت بطری خوب نیز تم  
رنظر کنید که در هب دیر امکانات لر سه جای درین طایف  
بیشتری مدعا صیاری قرار نیز است

سال ۷ - هر ام اور ان بیست و بیست خود را از نهادن ۸  
در کنیت همین موصیه هدود به اول چه کن را امیت دارو همیت  
خود ۹ - پی کار حامی نبله بیمه که سبک انجام دارد ۱۰ - وا با یاد این ۱۱ -  
لئن که که با یه دیگر ای طی شبه بآن محل گرد همیت ؟

۱۱ - (آن نونه شنگر با ایمه خدیش هارمه ایمه بیار گرد و سه با توجه بسایری که از آن  
گرفته شده نیازمندی هاره گردیده از خطاب ام اتهایی یاری دهد) +  
با یاری هی تک داشت سه هدوداً محدودیت هدید و حسب بردم از کمی زدن  
+ من قلار بر دم ایکه ای نمایم، و یار را هشکری از طرف دیر طاره بردار  
فدا هم دی هرا جای اوسن باره این سال با این بود مهیمه قلار نودیسته  
ملک لشی و یار دنیا به در اتسا به دل میخی محیی تسلیم برادر ایادم  
سه طاره دستیه همین و پیچ لذت دلخواه آن طرف خوبی ایشانه دن  
ماهیه، تکرر نه همان درست بکی فز از پشت سر بکنیزه شد و بلند  
سلام بزرگ نیصه آمیع یار ایست طرف او برسیم داد و اخورد گرد

6

که بین دیگری ملک مردم است از او ساست را سوال برداشتند  
لبه از پنجه نشسته رعنی میداشتند و با هالت دو بن رسید باعث برآمدند  
پنهان شدند که من کرم خود را پست سرمه است در تاریخ تعلق دارد  
بله و با راضی شدی او تا آن سمعن بدر باهن کمی دفعه در روح حاضر شد  
که به بیان ساست در دید که کوچه در عذر نهاد از آن خبر گرفت و از این  
آنچه میخواسته او بله بیان نماید و دانخود برد که پلاسنت نورا  
نهاد سلیمانی بعد کنونی مایه بده داد را نهاد سلیمان ببرست بطرف بالا میست  
و مادر میش بست پاسی رقص و بده از هم دفعه هول من سردم که غیر  
هدی میش دنیا سام بترار بعدی برس بطرف بالا بروند و به باره دلم  
با نامه بجهات بیان بخلاف نهاد داده دست بالا میباشد دست دید که تری  
و کیم شبه دار و هم در رار دیس نهاد را دیگر لازم راند ام در عالم از نیز  
و سبب بالا برسیم دفعه از هم میش فرض فیض بیان ببرست بحال دو در  
کدامیه ماه آن طرف میباشد خود را لقیع کرده در دید میش نسبت نیست  
لستیم دیگر از آن محل دور شد.

4

۱ در این سه زندگانی خارج از اسلام بدم و همک و قلت خواهیم بسب  
اھنای رکه بورم و با برگزاری مانع آنچه بر خوبی نامن - اکل را  
معت سریرم (جهج زدن) هنر باز بواره ترک رار که جا را

(۹)

عوف کنی و مدلل را سیر که مدفن کنیم البته محل که سرمه نهاده بوده خود  
مجب بود لیکن شدید بود دهد در این سه صدر ما هم مشیر که آنجان  
ترانه اش دلهم میل نسب بود و قم تزویه هویه چهار سب اهلی  
وار درست بود. البته اندیشه هم دیران است که پول در همان منظمه  
بین بود چنانچه و آنها هاجان ام توپساد یا کراپ هائی که برادرش  
ویا ایشی هایی که سلطان ام توپساد یا همانم باشد بودند و میان برد بیان  
میکرد مثابت ای هامزه میگیرد.

(۱۰)

آنست با این بود اوین ماران این سال هم بعد رفعه تراست مصطفیه  
بعد دیگر از هیچ بزرگی بوده باشی دست سبیری بذار و انت دیگرین  
ما بهمه و میباشی معمول هم براحتی از سر راه بینه فله که دگرچه  
های نه آنست اور اگر راه بینه بود و بتر و متاد را تلف کرده بعده آخوند  
اربع هالت دو خدش را سر تراز رسایه بدان و دفعه هشت بیکار آن  
همه گذار شده بود همچنان را برسانید.

(۱۱)

من سه باری بروک محمل دریجاً باشیم عیونه این را کرد که از بزرگ داشتن  
کوچه توصیه کانی برا آنست سبود و کار بیرون شه ایشان سیاست درخواست  
بودی همچویه یا خود را میزی خود را سر کار کنم و یا با سر کنم با این کوچه بزرگ  
انیکان درین حالت باید باهن نسبت باردد.

(۱۲)

مردمی که نسبت کنند ناید و پیارا مایه هم گزیر شدند مانطف ادیش و

(۱)

لہ وہ تین حالات اور ادالۃ تینستیں آئر کر دیں اللہ تعالیٰ نے انہیں بیدار ہام  
ڈیمکاٹی ہے میں سبھی ہمکو چونکہ کہ دونوں دریم آنارکی راستیں آئر ساخت  
ہیں ایکی رو بارے والی رو قدر ایک کہ میں ۲ ساخت پہنچاتے ہیں نہ کوچک کو

۱۵) با این نسبت را باید دو دوست داشت و همین نسبت ساده است که  
با این ترتیب مادره بلدر تعدادی ما شدش خود رسم و دنبال ماراه انتاده است نامه از برخواهی  
که انداد نسبت این دوست را استحق سرور. و میگوید از برخاست از مادر شد راهنم  
که بجز زیم دلیل و از نیزیم همین نسبت بیان که هر آن بجهت نرسیم همراه است یعنی با  
که طرف مادر داشتم و با توجه باین دلایل نسبت بالا برخاست که این دلایل برای  
آن مادر مالکانی نسبت و باشند در این موارد بگذشت هنوز احتمال و برخاست  
از حمل نظر در مرد پهلوان نسبت هم کاملتر خواهد بود و در این آنچه در  
کشم ممکن است برخلاف تقدیرها بجزی ۱۵) هاربره در کمار باره یا از نیزیم  
لطف کشته بدان مانعه (رسرو) ۱۶) به اینی بر فرد مرده و تواناصایی نسبت نداشدو...  
درین صورت کار در آن که برآید ببلده ناقص بیرون از این نسبت و لطف بالابرخاست  
با این ترتیب ممکن بود که رئیس دیر راهنم برای هم تره باید از این

11

۵ در هنرگیم بخواست از هم بدایریم با اشایه قرارها معمولی قرار نمیگذاشت  
نمایش این رسم تنها سه میان سلب بود که خطر مهدی منیز دیده عالی قرار  
دوست بعده آغاز شد و آرس نفر را سیرت شد و بدر تا پایان داشت در  
قرار نمیگذاشت باشد . جمهیع بدرده مراد میگردید دوست بعده مابرازی اینها  
از دل است یکدیگر ملاست و با قرار گیری بخداشیم و این اینها نظر اندیاب  
دوست پیش از درختان از قصبه بروید که ای که را داشت و آریه زیاد که دارد

۱۳) مردی نیز خود را که اندک تر بر بینیست و بعد درین ساده میت نباشی  
با شرق شدن تدرست آمیز مردیان را که فیض شال سایه هدیهای  
است که بند پنجه بر میست هنتری را داشم.

۱۰ در این گزینه موادیع با نسخه فرمای هدایت کردند که را درین بینه بششم و  
پاک کردن سه طبق از لاماسه، قرص، پار آورید و مفعولی ... مخصوصاً این  
آنکه نسخه مسماسته در آن دفع و محتوی در پیش این راضی از این  
فرار همیشه نایاب را میگشندند و سرگردان رفته سلاح داشته باشد  
و میتوانند متعاقبه با بیانی تدریج خوار لازم کاست هنوز درین امور احسن خطر میگذرد  
با این رفته سلاح را که دلخت در جهی سُلدار و بیان برگشت آماره داشت دارست  
هر فردی بایست

۱۵

با همراهی در بعد الغلر و زخمی ملاحت ناگهان از لشکر جای بینه الغلر رفته و کوچه (نیمه نیم)  
با ملاحت قرار گذاشت مهد زمینه می از ملاحت نامعده آمد و مملوک خست  
و نیم دلمه ملاحت زد و شده بود آنها که برادر دیگر کروه و بزرگی خواهد آمد  
را دقیق پیکار و سرمهار درین آمد بود) مدت یک ریم و مملوک ملاحت مانند مهری  
نیز مانع از آسیه برادر را تسبیه یا کیمیه در سیر کرد و بدنده قرار رانم مدت  
بعد کنوار گردید قرار مابت نیز نمود. غداره آن نیز (رسیه) با افتاد  
ا شتری به مل مهدت قرار مابت نیز که فخر عیندر برادر مل ملاحت را با برادر  
دیگری لور داره بود نتوابی ملاحت مدت مدت مطر را آنها بعد از حباب  
آسیه برادر دیگر نیز مل ملاحت خلر را پیکر کرده بود) آنها مل مملوک ملاحت  
مل ملاحت نیز با برادر دیگر (نیز چهارم) بود و به اتفاق ازان طبقه در  
مل ملاحت و بعد آسیه وضع برای یک هیم بود (زیرا علاوه بری مل دیمه شده)  
برای نفر پیکار ملاحت زدم و ضمیر من آرد که در نیز نیز دیگر  
در سیر شده علاوه بر آسیه ملاحت خطر آنها بود مادرین و اباب اسیه دیگری شده  
گردید.

### شانگه ۴ تمام اصله و بوطه قرار گلبان و بطاله یا در ذهن مردیم و در محل بخار

- ۱۶) حیمیه در چهار نهضه فیضی رامت ملی بدهانیش... در اجرای قرارهایم
  - ۱۷) ملاحت خطر ملاحت خفراست بیوت چاهان خود دیگران بازی ملکیت
  - ۱۸) آمردست رازهای کامن برای انتساب مل ملاحت میخواهم که درین ایت امور
- مل میخواهم ملکیت.

باید شش ساله امداد و مدد نموده، عمالی کارخانه بیان تهران رسیده که (مالک دینه آنچه) دو نفره همراه بازیگر داشتند ای را که در نظره سه نفری کارخانه بیان پور و به است  
سبده و با همین درجه داشتند همچنان میشدند پس از مردم نزدیک اتفاقی همراه دسترسی خود  
با ترسی با آن عمل شتر نامه نداشتند مانند (کامیون) پیشنهاد از مالکان گردید  
که بسیاری لذتمن که با آنها ... کار در آن طرف ناشئه همی تبرگرد و لذت چون  
شخصی مانند شایع و شایم آرزویه هم با این بردویه دسترسی خود را باشند پیش  
برآید چه ؟ لذت : این انباء صفات معون شدند این ناخن آشت دفعه همچنان  
بالطفه اینها مانند چنانی میگذشت اول است همین سعادت همین بود که دو قدر را پسر را که همچنان  
که بود بسیار بزرگ نداشتند را دسترسی خود را که در اینجا باز جدی و ملحوظ نمیگیرند  
و ملحوظ نداشتند آنرا آزادی کردند . طرف ناشئه که فرزندیه فلکی بودند  
سازمان کامیون کردند و تجاهه اصلی باز مردانه در حیث اداره از خود بودند  
که همچنان نیز را بزرگ کرد . دسترسی بار که جزو راهنمای جهانی شترهای دسترسی  
این خود بسیار از رفتات دیگر داشتند و توصیه نمودند :  
« ممکن است شترهای هر زمان باستیگری دیده شوند اما این (اصطلاحی به محلی میگوید و حسب دیرینه  
باشه بسیار این آدمی رفته رفته هستیم باشیم چشمی نوش نهاده و اتفاقاً نهاده  
هم نمیگرد شرایط آنرا آنکه » بله ما شاید همین بار از این بدلات نمیگیریم  
بلکه ترجمه هم را نمیگردیم .

## امتحاب افیه راسوان پردازهه تران

شده، این هم استه کی از برآسان روبراسته بات افیه نزدیک  
روید که دفع آن در مردم آمیزه شده بعد زمان زیارت از آن مطلع شد  
نهاده این مردم آدرود سپدرا. انتبه خبر نزدیک سپد و خود بولووان  
مسن اند با تربیه مهر عالی میباشد سلیمانی را مگر و سعیه نمیکند نهانیه.

جهت: ساخت ۳۰ به الغیر و وزیریه ۳۰، ۹۵

امتحاب از دانشکده علام شروع شد و این که برسیگر در فرج نیز رسی شروع  
شود بر جای احمد رفیع پیشنهاد شد (این شد بعد از این میتوانست  
نوب داشته باشد) این است که آغاز حکای حقیقت آنرا سرعتاً با آغاز حکای رسی  
تبهی سپد) و به تامیم دانشکده ها که از دهه و مدد این

استاد سیاره پیرزی و مادرس از دانشکده علام عذران پژوهش  
ادیت فنی پیشنهاد شد، میان از هر دو گاردنیکی که ناظم  
شده بود (روید که معرض رساله این حمه امتحابات طرف هم بعثه شروع  
نمود و ظاهر خاتمه می یافت) با تامیم اکنون این بیان که عده بزرگ ندوفرید  
لهیچی میان آن دو دارای دشیکت شده بود که ترک خود است از گاردنیکی از خواسته  
آنها زنگنه ها از ترکه پیردل رقصه. همچنان و صنایع اداری می یافت دامتحاب  
لطفاً به بخلاف شهید مرتضی شهید تراکتیکی مانند اصیلیتی میگرداند که از

داتگاه خواه بچگونه در اینجا نمای آرام آمدند. این پیش از مردم کار است  
که در اینجا می توان در موقع استفاده سه داشت استفاده کنند کان را به طوری از  
داتگاه پیرول بخانه و معاون نشانه خود نمایند تا بعد از مردم آنها فریدند  
ظاهر کنند و هدایت ملک پسندی بپرسانند را داشتند و تیر سمعت سازانه  
با زنگ نشانند که دوباره پرسانند آنها و بقیع دوباره داستفاده را به طوری نمایند  
لذا مدد نمایند ۶۰٪ بدرود کارهای داشتند را از داتگاه پیرول کنند  
و این اینکه برخی از اینها می توانند داشتند و اینها داتگاه توقیف گردند  
خیلی بیشتر می شوند و همچنان رفته باشند به تظاهرات غیر قانونی (در این موقع هدایت ملک  
بود) ولذا اینها بر راهی خیلی ممکن بودند داشتند و اینها باعث شدند نارنج تظاهرات می گردند  
حده ای از داشتند در این میان شرکت باشند. حدود ۲۰۰۰ نفر ایران.

برخی از آنها شروع به راه چیزی نمایند. مردم کار و بار غوره ایل گرده در بارگاه  
گوئی همچو داشتند بردند که کسی خوبی کان را نمایند آوردن و درست مانندی ؟  
بعد شلوغی تراست دنیز نمایند که مردم سرتیفیکیت ایجاد کنند در این میان همچنان  
از داشتند یک چیز نداشتند امنیت ایجاد کنند و اینها می بینند در این میان همچنان  
بودند و این نیز شروع به راه بندان شدند و همچنان شکر. این شکر ایجاد کنند  
هستند پیش را می بودند اینها می ساختند و تظاهرات کنند کان با استفاده از این مرعوت شدند  
ماشین سی سی ایشان دلیل منطقه را استبدال کردند و سینه هایش را نگذشتند و همچو  
چند نفر از اینها کان ماسک نمودند و همچنان تظاهر کنند که میان همچنان شروع به عمل بشه  
باشند صادرات روی دادند و ایشان که گرده شکری ها و نایبر دن باشند را نگذشتند و پسند

میرزه سعید ۱۳/۹/۸۲

گوی سب سپه سولان امر لعیم گرید بودن که به همین و مبتداه تلقی هرات است  
خواهی شد لازمه است این نه اسکر ماشی رید ده و خواهی  
با شاهد این مسلیح چهارماز ای آله بدنده مد اطاف رات ها بیدان فریس خواهی  
بند و صبر که حدان ۲۶ امسه دسایر نشانه ایان برد مسیح فتح سپه که گلار  
و گلارهای هر دو نهاده گشوده زده در راهه تلقی هرات شروع شد و ملا مسد زد و خود  
شده گردید این تلقی هرات های ساخته ظاهر ادامه داشت و ایسی گارد دست

خطراً هم داریم که از راه اندیشه اندیشه گردید و بجهد کماله در مقدمه این نظریه  
بیانی این هدایت تکریت و استحباب با اراده گردن لعل آن همانه باشد .  
البته راهنمایان این گردنگ که در فرد خانی سه شیوه و درینه کسی تقدیرات  
نهیانش در ناصر خسرو یا جمیعه یا بازار ترست داشته که بحسب نویسنده  
همانگونه درونه باین امر نیز نه بین هدایت که سلسله ایمان داشته باشند  
بلکه نصیم شیرمه که درست صنی در ناصر خسرو چشم نموده باز و  
درین راهنمایان می دانند جمیعه نصیم شیرمه (بنابر انصیم عذرخواه)  
لذا و من که حاده محل تقدیرات مادر شیرمه به تداریع کم و تواند بنت قدرها  
نقد نمایم .

لطف رکنی این استدعا بارت با تایید استدعا باست ملک نزدیک دارایی سمعت  
دیرمده بود

(۱) - او مُلکه‌ی احمدیه بود و در رایاط‌سی بازه و هم‌منع مُستَعِن  
شده بیان در مصطفی‌ها و دشمنی و هم‌منع تأثیر بازه مُلکه‌ی  
خان مُلکه‌ی کردن پس در زندانه و بحر صدای از آن خان مُلکه‌ی هم‌تعجب است مُلکه‌ی  
و سعی خوبی بازی در آمد

۴) ثبیت عمل کامپر دھنی نامه کہ مفعلاً رائے ملک را کہ نظاہت منع فرضیہ برداشت  
و لادر حی رئیس

۵۰ شرست بیزنس لایسی اول در دم در استدیات زیرا این لایس بالا سه فقره  
لایس تربیع کرده اند و همان دو فقره به راهنمی ترا انتساب نمی فرمائند.

(۵۸)

نه بات خونه باخونه کهان مئه سین را  
اچه سه سه ده سه ده و هه سه ده سه ده  
من سمعت  
له دو شه سینه از روی په دپه با پس طاکه روی ده چه خود  
هر چه که په از ما در شهر باشی برند  
نامن مهنت شهر مضر عنا اعوان لطفه  
لامتل کرد.